درس خارج اصول استاد معظم حاج سید محمد جواد شبیری

موضوع : اوامر / صیغه اطلاق / مقتضای اطلاق امر

1403.11.27

 متن خام

جلسه 87

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین.

مرحوم آخوند در بحث حقیقت واجب تخییری یک ذیلی را مطرح می­کنند در مورد اینکه حالا که واجب تخییری حقیقتش روشن شد یک مسئله ای را هم توضیح بدهیم که آیا می­شود عقلاً یا شرعاً بین اقل و اکثر، تخییر قائل شد.

 خب اشکالی که اینجا هست بعضیها می­گویند که این محال هست چون اقل وقتی موجود بشود قهراً واجب همین اقل هست و ولو این اقل در ضمن اکثر باشد این اقل که تحقق پیدا کرد واجب تحقق پیدا می­کند امتثال تحقق پیدا می­کند و آن اجزا زائد بر اقل، زائد بر واجب می­شوند اجزا حالا مستحب باشند مباح باشند آن یک بحث دیگر است ولی به هر حال جز واجب نخواهند بود

 مرحوم آخوند می­فرمایند که این اشکال وارد نیست چون ممکن است این اقل اگر در ضمن اکثر واقع بشود دیگه کل اقل تمام الواجب نباشد وجوب اگر اجزا دیگری به اقل ضمیمه بشود و اکثر شکل بگیرد کل این در تحقق وجوب دخالت داشته باشد در تحقق آن غرضی که داعی بر وجوب باشد چیز داشته باشد ایشان این مثال را می­زنند می­فرمایند که مثلاً گفتند که یک خط بکش شما یک خط یک متری که می­کشید این یک متر، مصداق مامورٌ به است یک خط دو متری هم که می­کشید کل دو متر این مصداق مامورٌ به هست بنابراین وقتی آن چیزی که مطلوب آمر هست در جایی که شما اکثر را می­آورید کل اکثر باشد قهراً نباید اقل را مامورٌ به قرار بدهید به تنهایی باید تخییر بین اقل و اکثر قرار بدهید حالا یا تخییر عقلی باشد مثل همین مثالی که زدیم یا شرعاً بگوید که شما مخیر هستید بین اینکه یک خط یک متری بکشید یا خط دو متری بکشید

 خب یک ان قلتی هم اینجا مطرح شده که گفتند که این مطلب شما حالا اگر ما بپذیریم در جایی که این اکثر وجود واحد داشته باشد در جایی که وجود واحد. ولی اگر اول اقل تحقق پیدا کند بعد اکثر تحقق پیدا کند این ببینید شما مثلاً یک موقعی اول ده تومان به فقیر می­دهید بعد ده تومان دیگر به فقیر می­دهید درست اینجا اول ده تومان به فقیر دادید بعد ده تومان یک موقعی از اول بیست تومانی به فقیر می­دهید یا اینکه بیست تومانی به فقیر می­دهید خب عیب ندارد این طور شما بگویید که ملاک به تصدق تعلق گرفته تصدقی که یک مصداقش داده ده تومانی به فقیر هست یک مصداقش دادن صد تومانی به فقیر هست ولی اگر نه اول یک ده تومانی بدهید بعد نود تومان دیگر روی آن بگذارید بدهید به فقیر خب آن ده تومان اولی که به فقیر دادید آن ده تومان مصداق واجب بوده با آن وجوب تحقق پیدا کرده و بنابراین این معنا ندارد که بگوییم خیر بین ده تومان به فقیر بدهیم یا ده تومان بعلاوه نود تومان به فقیر بدهیم این معقول نیست

 ایشان حالا مثالی مرحوم آخوند زدند من مثال را نپسندیم به خاطر همین مثال را عوض کردم ایشان می­گوید که خط طویلی که دفعة وصل شود بلا تخلل سکون فی البین این سکون در بین و عدم سکون در بین در آن چه دخالت دارد شما یک خط دو متری که می­خواهید بکشید خب بالاخره اول باید یک متر را بکشید بعد یک متر را اضافه کنید اینکه حالا یک متر را تا وقتی که کانّ یک متر دارید می­کشید بگویید این مثلاً امتثال تحقق پیدا نکرده تخلل سکون فی البین این وسط چه دخالتی دارد و اینها لذا من مثال را مثال دیگری زدم که این ان قلت و قلتها در آن نیاید این که ده تومان به فقیر بدهیم یکباره یا بعدش نود تومان اضافه کنیم یا کل صد تومان را یک جا بدهیم به فقیر خب کل صد تومان را یک جا بدهیم به فقیر اول ده تومان تحقق پیدا نکرده بعد نود تومان به آن ضمیمه بشود و اینها

مرحوم آخوند می­گوید نه بین این دو تا فرق نیست چون اگر یک موقعی غرض هم بر ده تومان مترتب می­شود هم بر ده تومان بعلاوه نود تومان یعنی کل نود تومانی که هست غرض اگر بر این مترتب بشود خب تخییر بین این است که ده تومان شما به فقیر بدهید یا صد تومان به فقیر بدهید یا مثلاً صد تومانی که ده تومان و نود تومان را آن را اگر جدا جدا بدهید غرض بر کل این مترتب بشود و بنابراین اینجا حالا تخییر عقلی باشد تخییر شرعی باشد هر کدام باشد تفاوتی ندارد البته مرحوم آخوند یک مبنایی داشتند آن این است که تخییر شرعی که به تخییر عقلی برنمی­گردد می­گفتند در جایی هست که غرضان باید باشد غرضان باشد که ترتب یک غرض مانع ترتب یک غرض دیگر ­شود و الا اگر غرض واحد باشد غرض واحد را بازگشت می­دادند تخییر شرعی را به تخییر عقلی این که اینجا هم روی همان مبنای خودشان بحث را به اصطلاح دنبال کردند بعد می­گویند بله اگر غرض مترتب بر اقل باشد و در جایی که اکثر هم بیاید آن اقلی که در ضمن اکثر هست محصل غرض باشد خب طبیعتاً باید آن اقل واجب باشد زائد آن یا مستحب باشد یا غیر مستحب باشد اصلاً اختلاف موارد که آن جز زائد دیگر چه ویژگی دارد باید این شکلی باشد. خب این تصویری هست که مرحوم آخوند اینجا تصویر کردند.

مرحوم آقای خوئی بیانی دارند که محصلش این است که این صورتی که مرحوم آخوند دارد تصویر می­کند برای تخییر بین اقل و اکثر خروج از محل کلام است چون معنای فرمایش مرحوم آخوند این هست که غرض مترتب بر اقل بحده هست یا اکثر. اقل بحده لابشرط اخذ نشده بشرط لا اخذ شده اقل بحده دیگر در ضمن اکثر که نیست بنابراین تخییر بین متباینین است این مثل فرض کنید نماز دورکعتی و نماز چهاررکعتی. نماز دورکعتی با نماز چهاررکعتی اینها دو تا نماز مختلف هستند ولو نماز دورکعتی عرض کنم حالا نماز دورکعتی یک ویژگی خاصی دارد که اصلاً در ضمن اکثر هم نیست چون یک سلام هم این وسط هست سلام نماز دورکعتی را تمام می­کند اگر شما آن حالا مثال نماز دورکعتی چهارکعتی نزنیم که مثال خوبی نیست ولی کلاً اقل بشرط لای از اکثر که شما می­­گویید اقل بحده این یک محصل غرض هست اکثر محصل غرض دیگر است به طوری که اگر شما اکثر را بیاورید آن اقلی که در ضمن این اکثر است او دیگر محصل غرض نیست این معنایش این است که اقل و اکثر نیستند اگر اقل و اکثر باشند اقل در ضمن اکثر موجود می­شود وجود دارد این اشکال مرحوم آقای خوئی که شما از محل نزاع خارج شدید

 من حالا در مورد کلام آقای خوئی چند نکته می­خواهم عرض کنم یک نکته اینکه یکی شما می­فرمایید این خروج از محل نزاع هست این را باید مراجعه کرد به کتب قوم ببینیم محل نزاعی که آقایان در تخییر بین اقل و اکثر ذکر کردند و مثالهایی که برای تخییر بین اقل و اکثر ذکر کردند و ثمره فقهی یا اصولی که بر این بحث استحاله تخییر بین اقل و اکثر بار کردند اینها در کجاست شیوه بحث از اینکه محل نزاع کجاست این نیست که آن جایی که برای ما واضح است که مطلب اشکال ندارد آن را بگوییم که این محل نزاع نیست صورت دیگر کانّ محل نزاع هست خب این اصلاً شیوه بحث نیست که ما باید برای تعیین محل نزاع به سابقه تاریخی بحث مراجعه کنیم برای همین جهت حالا من عرض کنم خدمت شما این را مراجعه بفرمایید که قبل از کفایه این تخییر بین اقل و اکثر ببینید این چند نکته، تخییر بین اقل و اکثر در کجا هست. اصولی را حالا مراجعه کنید البته این را هم در کتب اصولی مناسب هست مراجعه بشود هم به کتب فقهی چون خیلی وقتها این بحثهای اصولی در بحثهای فقهی اثر خودش را دائر می­کند و در لا به لای بحثهای فقهی این بحثها آمده و خیلی وقتها اصلاً بحث اصولی از دامن بحث فقهی برخواسته. ببینید مراجعه کنید به کتب اصولی قبل از کفایه برای اینکه روشن بشود که اولاً این در چه کتابهایی مطرح شده در چه مبحثی مطرح شده و آن کسانی که این بحث را مطرح کردند چه مثالهایی برای آن زدند آیا مثال زدند یا نزدند و چه ثمراتی بر این بحث مترتب کردند این نکات را مراجعه کنید قبل از شیخ انصاری که اولین بار چه کسی این بحث را مطرح کرده . این بحث مهمی است من خودم یک موقعی بعضی بحثهایی که در کتابها مطرح بود با سیر تاریخی که نگاه می­کردم می­دیدم مدلی که نگاه ما به این بحث خیلی فرق می­کند یادم هست بحث جمع بین حکم ظاهری و واقعی را که نگاه می­کردم در آنجا عرض کنم خدمت شما به نظر می­رسید که مراجعه به در بحث حالا جمع حکم ظاهری را عرض نکنم بحث استحاله حکم ظاهری به این تعبیر عرض کنم بعضیها گفتند حکم ظاهری اصلاً محال است به دلیل اینکه تحلیل حرام و تحریم حرام پیش می­آید این تعبیر را هم به ابن قبه نسبت دادند.

این اشکال تحلیل حرام و تحریم حرام چیست اصلاً مراد از این تحلیل حرام و تحریم حرام چیست و اشکال را چگونه باید بیان کرد یک مقداری که من مراجعه کردم به کتابهای اصولی به نظر می­رسید که ریشه همه بحثهایی که در بحث جمع بین حکم ظاهری و واقعی هست بسیاری از آنها به همین بحث باز کردن اشکال تحلیل بین تحلیل حرام و تحریم حرام ابن قبه است در مقام جواب به این شبهه این شبهه را چطوری فهمیدند و چگونه خواستند جواب بدهند به بحثهای جمع بین حکم ظاهری و مسالکی که در جمع بین حکم ظاهری و واقعی هست انجام می­دهد خیلی مفید هست حالا ما به عنوان یک تجربه عملی فردا که کلاس راهنما هست ان شاءالله دوستان مراجعه کنند کتابهایی که عرض کنم خدمت شما قبل از کتابهای اصولی که قبل از کفایه هست به ترتیب زمانی ببینید این تخییر بین اقل و اکثر در چه کتابهایی آمده یک؛ در چه مبحثی آمده دو؛ آیا مثالهایی برای او زدند یا نه سه؛ چهارم آیا ثمره فقهی برای او بار کردند یا نکردند؛ این چهار تا سوال را سعی کنید پاسخ برای آنها پیدا کنید خب این نکته.

 نکته دوم اینکه حالا صرف نظر از اینکه محل نزاع چه هست و امثال اینها این مطلبی که مرحوم آقای خوئی پذیرفته، جوهر کلام آقای آخوند را ایشان پذیرفته ولی کلام آقای آخوند را در واقع می­گویند خارج از محل نزاع است که آقای آخوند می­گویند که ما در واقع تخییر بین اقل و اکثر یعنی تخییر بین اقل بحده و اکثر، به طوری که اگر اکثر تحقق پیدا کند حالا چه دفعةً چه تدریجاً اقل جز الواجب است نه تمام الواجب این بیان مرحوم آخوند است

 این کلام، کلام کاملاً متینی هست که آقای خوئی هم پذیرفتند. به نظر می­رسد این تحلیل در واقع می­تواند یک سری بحثهایی را که آقای خوئی انکار کردند آنها را انکار ایشان را به یک معنا پاسخ داده بشود. مرحوم آقای خوئی یک بحثی دارند در مورد اینکه جزء مستحب نداریم مثلاً در نماز آقایان گفتند که قنوت جز مستحب است آقای خوئی می­فرماید نه اصلاً ما جز مستحب نداریم اینکه قنوت می­گوییم مستحب است یک مستحبی است که ظرفش نماز است اصلاً قنوت جزء نماز نیست نماز ظرف قنوت است و این خارج از نماز است ثمره آن هم این است که در بحثی که قاعده تجاوز، قاعده تجاوز می­گوید شما اگر در جز دیگر نماز داخل شدید شک کردید در اینکه جز قبلی را آوردید یا در صحت جز قبلی شک کردید شما اعتنا نکنید خب شخصی در قنوت شک می­کند که آیا سوره را آورده است یا نیاورده است یا درست آورده است یا درست نیاورده است آیا اینجا قاعده تجاوز جاری می­شود آقای خوئی می­شود نه قاعده تجاوز جاری نمی­شود چون قنوت جز نماز نیست قنوت خارج نماز است این را آقای خوئی این طور بیان فرمودند.

 به نظر می­رسد که مراد از جز مستحبی که آقایان می­گویند این است که ما در واقع، نماز، تخییر بین دو فرد از افراد نماز است نماز بی قنوت و نماز باقنوت به طوری که نماز باقنوت خودش یک مصداقی از مصادیق نماز باشد ببینید فرض کنید به من گفتند یک خانه بساز، خانه دو طبقه مصداقی از مصادیق خانه است خانه چهار طبقه هم مصداق دیگر از مصادیق خانه است این طور نیست که اگر خانه چهار طبقه بود دو طبقه خانه است دو طبقه خارج از خانه است نه کل چهار طبقه خانه است ببینید ما دو جور لابشرط داریم دو گونه لابشرط داریم مثلاً در این اتاق اینکه صندلی در اتاق باشد یا نباشد به صدق اتاق لطمه ای وارد نمی­کند اتاق لابشرط هست از وجود صندلی و عدم وجود صندلی ولی اگر صندلی در اتاق باشد صندلی دیگر جز اتاق نیست ولی این اتاق ممکن است به اصطلاح ستون وسط آن باشد یا نباشد ممکن است سقف آن رنگ شده باشد یا نشده باشد اگر اتاق سقفش رنگ شده باشد کولر داشته باشد یا نباشد کولر جز اتاق است لابشرط به این معنا که اگر باشد جز آن است یعنی چه حقیقت این قضیه حقیقت این قضیه این است که این طبیعت، طبیعت صادق بر این مثلاً اتاق بدون کولر و اتاق با کولر هست به طوری که اگر اتاق با کولر باشد کل اتاق بما فیه الکولر مصداق اتاق است و چیزی که در مورد قنوت مطرح است همین است. اینکه دو فرد هر دو آنها مصداق طبیعت باشند گاهی اوقات این فردها دو فردی که نسبت خارجشان شبیه اقل و اکثر هست شبیه اقل و اکثر هست یکی از آنها یک ویژگی دارد که آن یکی آن ویژگی را ندارد این گاهی اوقات هر دو فردشان از جهت فضیلت مساوی هستند مثلاً از بعضی روایات استفاده می­شود که وضویی که شما با یک بار آب ریختن انجام می­دهید با وضویی که با دو بار آب ریختن انجام می­دهید اینها مثل هم نیست این طور نیست که وضویی که دو بار آب ریختن انجام می­دهید فضیلت بیشتری داشته باشد وضو می­تواند با یک بار دست کشیدن و آب ریختن انجام بشود می­تواند با دو بار دست کشیدن انجام بشود و هر دو هم مصداق وضو هست بنابراین آبی که در دفعه دوم شما می­ریزید آن آب وضوست با آن می­شود مسح کشید مانعی ندارد با آن مسح کشیدن صحیح است فرقی هم ندارد که شما با یک بار انجام بدهید یا دو بار در رساله حاج آقا هم همین تعبیر هست که وضو یک بارش واجب است دفعه دومش مجاز است و بیش از دو بار محرم است مانع صحت وضو می­شود. این خب معنایش این است که وضوی با یک بار آب ریختن با وضوی دوبار آب ریختن مثل هم هستند ولی گاهی اوقات یکی از این دو فرد افضل است که معمولاً آن که مشتمل بر زیاده است اکثر است اینجا ما آن قسمت زائد را می­گوییم مستحب معنای مستحب روحش این است که آن فرد مشتمل بر این افضل فردَی واجب است وجوب که ما ما در مورد قنوت تصویر ما همین را می­خواهیم بگوییم قنوت افضل یعنی نماز مشتمل بر قنوت نسبت به نماز غیر قنوت دار آن افضل فردی الوجوب است و هیچ مشکلی هم در آن وجود ندارد

و ان شئت قلت حالا ما به تعبیر دیگر تعبیر می­کنم آن این است که ما ممکن است بگوییم که نه قنوت مستحب است ما منافاتی ندارد یک شیء هم مستحب باشد هم با آوردن او در ضمن یک واجب آن مجموعه عملی که انجام می­شود یک فرد کاملتری باشد یعنی ما بگوییم شارع مقدس به ما دو تا امر کرده یعنی یک امر امر وجوبی هست این امر وجوبی تعلق گرفته است به نماز اعم از اینکه نماز باقنوت باشد یا نماز بدون قنوت باشد نسبت به این امری که انجام شده است قنوت جنبه هیچ گونه چیزی ندارد عرض کنم فضیلتی بین افرادش نیست ولی یک ملاک دیگری بر خود قنوت وجود دارد ولو درظرف نماز، قنوت را مستحب کرده قنوت را که در نتیجه ما می­خواهیم بگوییم نماز با قنوت با نماز بی قنوت از جهت فردیت آن نسبت به آن واجب یکسان هستند هر دو مصداق واجب هستند مساوی هستند یعنی آن امری که شده به آن طبیعت شده آن طبیعت بما هو طبیعت یک ملاکی دارد آن ملاک هم در نماز بدون قنوت می­آید هم نماز با قنوت می­آید یک ملاک دیگه در قنوت به تنهایی هست که امر استحبابی به او تعلق گرفته اینها با هم منافات ندارند امر استحبابی به تعبیر دیگه قنوت از یک طرف جز واجب است در جایی که شما نماز باقنوت انجام می­دهید جز واجب است از یک طرف امر استحبابی به او تعلق گرفته تنافی بین اینها نیست بنابراین ما می­گوییم نماز با قنوت مصداقی از مصادیق نماز واجب است از آن طرف هم قنوت استحباب دارد امر خاص هم دارد امر خاص هم دارد یعنی دو جور ما تصویر ببینید این دو تا تصویری که من می­کنم دو تا تصویر این است یک موقعی ما می­گوییم که ملاک نماز یک ملاک وجود دارد ولی این ملاک به نحو متواطی نیست به نحو مشکک است این ملاک در بعضی افراد کم است به نحو آن مفهوم مفهوم مشکک است آن ملاک وقتی مشکک شد نماز بی قنوت از آن غرض مقداری دارد که نماز باقنوت بیشتر آن را دارد چون مفهوم مفهوم مشکک است این یک طور دیگه تصویر این شکلی است این بحث را اگر گفتیم می­گوییم ما دو تا فرد دارد نماز یک فردش غرض را در حد أدنی تحصیل می­کند محصل غرض بحد الأدنی هست یک فردش محصل غرض هست بحده اوفی و الاعلی این یک طور تصویر است یک طور تصویر دیگه می­کنیم می­گوییم نه آن غرضی که ایجاب نماز را کرده است آن غرض غرض متواطی است مشکک نیست نماز بی وضو و نماز باوضو هر دو محصل آن غرض هستند یا بفرمایید دو تا غرض آن طور که مرحوم آخوند تصویر می­کند دو تا غرضی که هر کدام از اینها مانع غرض دیگر هستند با همدیگر نمی­توانند تحصیل بشوند علی ای التقدیر غرضی که مترتب بر نماز با قنوت هست یک غرض وُحدانی هست که ایجاب نماز باوضو را موفق کرده ولی چون این غرض مثلاً غرض بالاتری هست غرض بالاتری است این شده فرد مستحب. این یک تصویر که ما قنوت را استحبابش را بازگشت بدهیم به اینکه نماز با وضو، فرد اعلای واجب است این یک طور یک طور دیگه این است که نه بگوییم غرض ایجابی یک غرض بیشتر نیست نماز باوضو و نماز بدون وضو در آن غرض ایجابی مساوی هستند ولی یک غرض استحبابی دیگر به قنوت تعلق گرفته بنابراین قنوتی که در ضمن نماز است قنوتی که در ضمن نماز هست از یک جهت دیگر غرض استحبابی دارد بنابراین امر استحبابی به او تعلق گرفته هیچ تنافی ندارد هم امر استحبابی مستقل به او تعلق گرفته باشد هم جز نماز هم باشد اینکه آقای خوئی این طور تصویر می­کند که این نمی­تواند جز نماز باشد نه. بنابراین ما مثلاً اولاً از ادله ای که ظاهر ادله این است که قنوت جز نماز است نماز را دارد معنا می­کند می­گوید نمی­دانم تکبیرة الاحرام بگو حمد بخوان سوره بخوان رکوع برو سجود برو رکعت دوم همین را تکرار کن قنوت را به جا بیاور ظاهرش این است که همه اینها اجزا واجب هستند البته از ادله دیگر فهمیدیم که لازم نیست حتماً قنوت انجام بشود خب جمع بین این ادله و این دلیلی که از آن استفاده می­شود این است که بگوییم ما نماز طبیعت جامع بین اقل و اکثر هست اقل و اکثر به همین معنا این اقل بحده به اکثر بحده پس بنابراین تصویری که آقای خوئی می­فرماید که ما جز مستحب نداریم درست نیست

 بنابراین می­خواهم عرض بکنم جز مستحب به دو معنا تصویر می­شود یک تصویر این است جز مستحب یعنی نماز مشتمل بر این جز افضل هست از نماز غیر مشتمل بر این جز، نسبت به آن ملاک ایجابی؛ یعنی هر دو اینها یک ملاک ایجابی وجود دارند آن ملاک ایجابی در جز نماز مشتمل بر این جز به نحو شدیدتر است یا ملاک شدیدتر ملاک اعلی آنجا که دو تا ملاک تصویر کردیم ملاک بالاتر در این جز وجود دارد یک تصویر. تصویر دیگر این است که نه جز مستحبی از آن جهت که جز نماز است مستحب نیست امر مستقل به آن تعلق گرفته و این منافات ندارد امر استحبابی مستقل به این تعلق بگیرد و جز نماز هم باشد جز نماز بودن آن به اعتبار این است که امر تعلق گرفته به طبیعت لابشرط از اجتماع بر این جز و غیر مشتمل بر این جز.

حالا این هم عرض بکنم گاهی اوقات یک جز آمدنش ثواب را کم می­کند به یک شرط نماز در حمام نماز در حمام یک فردی از افراد طبیعت هست که آن فرد از سایر افراد طبیعت رتبه او پایینتر است آن هم باز دقیقاً همین دو تا تصویری که عرض کردم نهی از نماز نهی از نماز در حمام البته نوعاً نهی از نماز در حمام شده که ظاهرش این است که این فرد با توجه به اینکه ما می­دانیم که نماز در حمام مشروع است و صحیح است ما می­فهمیم که این فرد از افراد نماز از سایر افراد نماز رتبه او پایینتر است به تعبیر آقایان اقل و کراهت در اینجا به معنای اقل ثواباً هست و نهی ارشاد به اقل ثواباً بودن این فرد هست حالا ادامه این بحث ان شاءالله فردا و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

شاگرد: حاج آقا هر دو موارد متواطی و مشکک هر دو اقل و اکثر شدند

عرض کردم صرف نظر از آن بحثی که آیا بحث اقل و اکثر این موارد را می­گیرد یا نمی­گیرد قرار شد از آن بحث شکلی صرف نظر کنیم بالاخره معقول است عرض کردم من این اشکال نکته دوم با صرف نظر از نکته اول نکته اول این بود که اصلاً بحث اقل و اکثر که آقایان محل بحث قرار می­دهند مورد را می­گیرد نمی­گیرد امثال اینها یک بحثی هست که باید از جهت تاریخی بحث دنبال بشود و امثال اینها من به آن بحث شکلی قضیه آن بحث اشکال آقای خوئی نمی­خواهم متعرض بشوم که آیا این اشکال وارد هست یا اشکال وارد نیست جوهره است یعنی وقتی دقت بکنیم در کلام آقای خوئی کاملاً درست است این روحاً اقل و اکثر نیستند متباینین هستند اقل بحده با اکثر متباینین هستند ولی این متباینین عینی هستند نتیجه این متباینین این است که آن زائد هم جز واجب است جز واجب هست بعد ما این را فقط می­خواهیم بگوییم می­گوییم آن جز زائد جز الواجب هست نه امر مستحب خارج از واجب که آقای خوئی این طوری مثلاً مسئله قنوت را می­خواهند تصویر کنند حالا اینها بحثهایی هست که بقیه ان شاءالله فردا. حالا آقای صدر مفصل اینجا بحثهایی کردند آقایان دیگه هم مفصل انجام دادند بحثهای خوبی آقای شهیدی دارد آنها را ملاحظه بفرمایید خوب هست حالا من سعی می­کنم بعضی بحثها را که آقای صدر کردند را دیگه بحث نکنم حالا ببینیم این مسئله به چه انجامی می­رسانیم و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد .